



گزارشی درباره منابع نزهة القلوب

(بخش دوم)

محسن الویری

۳. صورالاقالیم

مستوفی در ۴۵ جا از کتاب صورالاقالیم نام برده و مطالبی را به نقل از آن ذکر کرده است. بررسی و مقایسه کتابهای موجود جغرافیایی نشان داد که مراد او از صورالاقالیم ترجمه کتاب اصطخری است که در قرن پنجم یا ششم هجری به نام مسالک و ممالک به فارسی برگردانده شده است و چاپ سوم آن در سال ۱۳۶۸ ش. به اهتمام آقای ایرج افشار از سوی شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در اختیار قرار گرفته است. ظاهراً اصطخری ابتدا کتابی موسوم به اقالیم یا صورالاقالیم تألیف کرده و سپس آن را با تفصیل بیشتری به صورت مسالک الممالک درآورده و ترجمه موجود نیز از روی مسالک الممالک است نه متن اولیه آن. ولی با توجه به اینکه مستوفی همواره از آن با نام صورالاقالیم یاد کرده، شاید بتوان احتمال داد ترجمه کتاب اصطخری به این نام نیز شناخته شده بوده است.

جدول مقایسه مطالب مندرج در نزهة القلوب (به نقل از صورالاقالیم) و مطالب موجود در متن اصلی کتاب مسالک و ممالک (متن فارسی) ذیلاً از نظر گرامیتان می‌گذرد. در اینجا نیز به ذکر مطالب بسنده شده و از تحلیل و ارزیابی آنها صرفنظر شده است.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن مسالک و ممالک
۱	تهامه از ملک یمن است (ص ۱۱)	یمن کی مشتمل است بر تهامه و نجد و... (ص ۱۶)
۲	تیه موسی عم بر راه مصر و شام است تا مدینه به چند مرحله و آن زمین چهل فرسنگ در مثل آن است (ص ۱۵)	- تیه بنی اسرائیل - گویند آن را چهل فرسنگ درازا باشد و پهنا هم درین حد (ص ۵۸) و جنوبی دیار شام حد مصر و تیه بنی اسرائیل است (ص ۵۹)
۳	بر دو فرسنگی بیت المقدس دیهی است آن را ناصرة الجلیل خوانند ولادت عیسی عم آنجا بوده است (ص ۱۸)	و از بیت المقدس چون بر جانب جنوب روند شش میل قبه‌ای آید و آنجا دهی است که آنجا را بیت اللحم گویند و عیسی علیه السلام آنجا از مادر جدا شده است (ص ۶۱)
۴	چون عراق عرب در قبه ایران زمین افتاده است آن را مقدم داشتن اولتر است (ص ۲۸)	و آغاز از دیار عرب کردیم کی خانه خدا و قبه مسلمانان آنجا است (ص ۱۵)
۵	زنگان:	زنگان:
	غفلت بر ایشان غالب است (ص ۶۲)	... مردم زنگان با غفلت باشند (ص ۱۷۲)
۶	صخره موسی در انطاکیه بوده است (ص ۹۰)	در ذکر دیار شام: ... قصبه آن را انطاکیه گویند (ص ۶۴) صخره جایگاهی است کی آن را صخره موسی علیه السلام گویند (ص ۶۴)

۷	دیار بکر و ربیعه: آن را جزیره می‌خوانند (ص ۱۰۲)	جزیره آنست که میان دجله و فرات است و دیار ربیعه و مضر آنجاست (ص ۷۵)
۸	بحسار: شهری کوچک است در باغستان و کوهستان ایشان زرع می‌کنند (ص ۱۰۳)	بحسار منبج و سمیسط دو شهرند: کشاورزی و بوستانها و آب و بنس بسیار (ص ۷۸)
۹	شهر زور: بدان گویند که پیوسته حکامش اکراد بوده‌اند (ص ۱۰۸)	شهر زور: شهرکی کوچک است کردن بر آن غلبه کرده‌اند (ص ۱۶۵)
۱۰	ستونهای (سرای جمشید در اصطخر) از مسجد سلیمان پیغمبر (ص) بوده است (ص ۱۲۱)	... و به اصطخر مسجدی هست، مسجد سلیمان ابن داود خوانند و قومی گویند کی جم پیش از ضحاک بود - سلیمان اوست و غلط می‌گویند (ص ۱۱۰)
۱۱	بُست: مردمش صاحب مروّت باشند (ص ۱۴۳)	مردمان بست اهل مروّت باشند (ص ۱۹۶)
۱۲	اسفزار: اهل آنجا سنی شافعی مذهب‌اند و در دین متعصب (ص ۱۵۲)	اسفزار: مردمان اسفزار اهل جماعت باشند (ص ۲۱۱)
۱۳	کوه الیرز: طرف غریش که به جبال گرجستان... کوه گلزی خوانند... (ص ۱۹۲)	پیدا نشد
۱۴	کوه دماوند: ضحاک در آن کوه محبوس است (ص ۱۹۴)	کوه دماوند: در خرافات پارسیان گویند کی ضحاک در این کوه است (ص ۱۶۷)
۱۵	کوه دارابجرد: در آنجا به همه رنگ املاح است سفید و سیاه و سبز و زرد و سرخ و غیر آن (ص ۱۹۴)	و به ناحیت دارابگرد کوههای نمک باشد سپید و سیاه و سبز و زرد، از آن خوانچه‌ها سازند (ص ۱۳۵)
۱۶	کوه فرغانه: برو معدن فیروزه و زینق و... نوشاذر و زاج است (ص ۱۹۸)	کان نوشاذر و کان زاج و معدن آهن و ژیوه و مس و سرب و معدن زر و پیروزه به فرغانه باشد (ص ۲۴۴)
۱۷	کوه قارن: بطبرستان است (ص ۱۹۸)	شرقی دیار طبرستان و دیلم کوههای... و کوههای قارن و گرگان [است] (ص ۱۶۸)
۱۸	کوه قفص: مسکن قوم بلوچ است (ص ۱۹۸ و ۱۹۹)	و بلوچ در پایان کوه قفص باشد (ص ۱۴۱)
۱۹	جبال رانک: به زمین ترکستان، در آن معدن پارهای بزرگ و... (ص ۲۰۱)	پیدا نشد
۲۰	در کوه مقطم به ولایت صمید مصر که آن کوه مشرفست بر قراقه معدن زمرد است و در همه جهان غیر از آن معدن زمرد نیست (ص ۲۰۴)	بر جانب جنوبی رود نیل به جایگاهی که آن را صمید گویند معدن زبرجد و زمرد باشد در بیابانی دور از عمارت و زمرد و زبرجد را جزین هیچ معدن دیگری نشناختند (ص ۵۴)

طبرقه: ... و آنجایگاه در میان دریا معدن مرجان باشد و هیچ جایگاه دیگر در همه روی زمین مرجان نخیزد مگر به این جایگاه (ص ۴۱)	در اندلس (الاورسط بشد و مرجان) معدنی دارد و غیر آن معدنی نیست. (ص ۲۰۵)	۲۱
	زفت: نزدیکترین کوهها به بخارا کوهیست کی... و به شارستان سرورنه باز گردد... در آن چشمه نفت و قیر و زفت... (ص ۲۴۴)	۲۲
	زیبق: بهترین معدن زیبق بکوه برانس بولایت اندلس و... (ص ۲۰۶)	۲۳
	رود سیحان از ولایت روم برمی خیزد (ص ۲۰۹)	۲۴
	آب بوی: در کوههای بتم و صفانیان برمی خیزد (ص ۲۱۳)	۲۵
	آب تاجه: از کوههای اندلس و طلیطله و شلب برمی خیزد (ص ۲۱۳)	۲۶
	بحیره دشت ارزن: دورس سی فرسنگ بود (ص ۲۲۰)	۲۷
	طول غوطه دو مرحله است در عرض یک مرحله (ص ۲۴۹)	۲۸
	محصول پنجساله ملک شام بر عمارت (جامع دمشق) صرف کرد (ص ۲۵۰)	۲۹
	عین زربه: وصیف خادم ساخت بزمان معتصم عباسی (ص ۲۵۱)	۳۰
	مصر: پیش از اسلام داخل مملکت زَفَج بوده است (ص ۲۵۱)	۳۱
	هارونیه: هارون الرشید خلیفه عباسی ساخت (ص ۲۵۳)	۳۲
	المنقب: حصین کوچک است و عمر عبدالعزیز مروانی ساخت (ص ۲۵۳)	۳۳
	گویند در زمان ماقبل بخارا دیواری داشته که قطرش درازده	۳۴
طبرقه: ... و آنجایگاه در میان دریا معدن مرجان باشد و هیچ جایگاه دیگر در همه روی زمین مرجان نخیزد مگر به این جایگاه (ص ۴۱)		
نزدیکترین کوهها به بخارا کوهیست کی... و به شارستان سرورنه باز گردد... در آن چشمه نفت و قیر و زفت... (ص ۲۴۴)		
بهترین معدن زیبق بکوه برانس بولایت اندلس و... (ص ۲۰۶)		
رود سیحان از ولایت روم برمی خیزد (ص ۲۰۹)		
در کوههای بتم و صفانیان برمی خیزد (ص ۲۱۳)		
از کوههای اندلس و طلیطله و شلب برمی خیزد (ص ۲۱۳)		
دورس سی فرسنگ بود (ص ۲۲۰)		
طول غوطه دو مرحله است در عرض یک مرحله (ص ۲۴۹)		
محصول پنجساله ملک شام بر عمارت (جامع دمشق) صرف کرد (ص ۲۵۰)		
وصیف خادم ساخت بزمان معتصم عباسی (ص ۲۵۱)		
پیش از اسلام داخل مملکت زَفَج بوده است (ص ۲۵۱)		
هارون الرشید خلیفه عباسی ساخت (ص ۲۵۳)		
حصین کوچک است و عمر عبدالعزیز مروانی ساخت (ص ۲۵۳)		
گویند در زمان ماقبل بخارا دیواری داشته که قطرش درازده		

همه پیوسته باشد - مقدار دوازده فرسنگ در دوازده فرسنگ. و گرد برگرد آن دیواری درکشیده کی درین همه مسافت ویرانی یا فضای خالی نتوان یافت (ص ۲۳۹)	فرسنگ بوده (ص ۲۶۱ و ۲۶۲)	
[اما سغد سمرقند ...] و دیواری گرد نواحی بخارا و مزارع و دیهها در کشیده است، مساحت آن سیزده فرسنگ در دوازده فرسنگ (ص ۲۳۱)	به زمان سابق اندلس را از حساب ملک روم شمرده‌اند (ص ۲۶۵)	۳۵
پیدا نشد	به زمان سابق ملک شام داخل مملکت روم بوده است (ص ۲۶۸)	۳۶
پیدا نشد	در طلیطله سمور بسیار است (ص ۲۶۹)	۳۷
اینجا (کرتش) و تطیله [طلیطله] سمور بسیار باشد (ص ۴۷)	در مغرب بنزدیک خط استواء و سفالة الريح مفازه‌ایست قرب پانصد فرسنگ... (ص ۲۷۲)	۳۸
پیدا نشد	در ولایت قزوین در دیه ناشقین جامه و غیرها رنگ نمی‌گیرد (ص ۲۸۱)	۳۹
پیدا نشد	باردشیرخره چشمه‌ایست که هر که از آن آب خورد اسهال آیدش (ص ۲۸۳)	۴۰
به اردشیر خره به دیه شیراز چشمه‌ایست مردمان از آن آب خوردند تا شکم براند هر که قرح از آن آب بخورد یک مجلس شکم براند و هر که قرح خورد دو مجلس (ص ۱۳۲)	نزدیک دیه مورجان غاریست از سقف آن غار آبی می‌برآید اگر یک کسی درو رود بقدر کفاف او آب دهد و اگر بیشتر روند چندانکه در آنجا گنجند بقدر کفاف بدیشان آب دهد (ص ۲۸۳)	۴۱
پیدا نشد		
به دشت رارین: در آن کوه چشمه‌ایست آن را چشمه نوح گویند آبش تداوی علل است و دفع عفونات می‌کند و از آن آب بولایت دور می‌برند (ص ۲۸۳)		۴۲
چین و خراسان آیند و از آن آب ببرند (ص ۱۳۳)		
نزدیکترین کوهها به بخارا کوهیست کی میان سمرقند و کش... و آبها درو هست کی به تابستان گرم بیخ بندد و به زمستان سرد گرم باشد (ص ۲۴۴)	در کوه سمرقند چشمه‌ای است که به تابستان آبش بیخ می‌بندد و به زمستان بیضه می‌پزد (ص ۲۸۶)	۴۳
و در حد فرغانه... در کوه اسبره... سنگی کی پیش از این گفتیم کی چون فحم درگیرد و بسوزد و چون سوخته شود خاکستر آن را به آب بکشند و در جامه شستن به جای صابون به کار برند (ص ۲۶۷)	به کوه اسبره به ولایت فرغانه سنگیست چون انگشت می‌سوزد و آن را بدل فحم بکار می‌برند و رمادش بدل صابون باشد (ص ۲۸۶ و ۲۸۷)	۴۴
- در آنجا (جفار) آبها و عمارتها و نخل خرما باشد (ص ۵۵)	به ولایت جفار که از توابع مصر است دیههای عظیم مرتفع	۴۵

<p>و مصریان گویند زمین جفار در روزگار فرعون آبادان بودست و این آیت کی خدای تعالی می گوید: و دمرنا ماکان یصنع فرعون و قومه و ماکانوا یعرشون - این جایگاه را می خواهد و از آن خیر می دهد (ص ۵۷ و ۵۸)</p>	<p>بوده و زهنگاه فرعون بسبب نافرمانی ایشان حق تعالی غضب فرموده... و در کلام مجید می آید قوله تعالی و دمرنا ماکان یصنع فرعون و قومه و ماکانوا یعرشون (ص ۲۹۲)</p>
--	---

۴. مسالک الممالک

تعداد ارجاعات مستوفی به مأخذی به نام مسالک الممالک ۳۳ مورد می باشد. مراد او از این مأخذ، کتاب ابن خرداذبه می باشد که نسخه تصحیح شده آن توسط دخویه (لیدن: مطبعة بریل، ۱۸۸۹ م.) تحت عنوان المسالک و الممالک در تهیه این گزارش مورد استفاده قرار گرفته است.

ردیف	مقن نزهة القلوب	مقن مأخذ ارجاع داده شده
۱	مقام حضرت ابراهیم به سیزده میل مسجد اقصی است (ص ۱۸)	من بیت المقدس الی مسجد ابراهیم صلی الله علیه و قبره ثلثة عشر میلاً ممایلی القبلة (ص ۷۹)
۲	در هجدهم سال از پادشاهی خسرو پرویز... جامع الحساب نوشتند چهارصد بار هزار هزار و بیست هزار دینار زر سرخ بوده است (ص ۲۷)	و کان اجنبی لکسری ابرویز خراج مملکتی فی سنة ثمان عشرة من ملکه اربع مائة الف الف مثقال و عشرين الف الف مثقال (ص ۱۵)
۳	عراق عرب را دل ایرانشهر خوانده اند... (ص ۲۸)	كانت ملوک الفرس تسمیه [السواء] دل ایرانشهر ای قلب العراق (ص ۵)
۴	آنچه حتی تعالی در قصه موسی و خضر (اذ قال موسی لفتاه...) آن صخره صخره شیروان است و آن بحر جیلان و آن قریه دبه باجروان و آن غلامرا در دبه خیزان کشته اند (ص ۹۰)	في قصص موسی (ع)... والصخرة صخرة شروان والبحر بحر جیلان والقرية قرية باجروان حتى اذا لقيا غلاماً فقتله في قرية خیزان (ص ۱۲۴)
۵	صخره موسی و چشمه حیوان در (شماخی، قصه شیروان) بوده است (ص ۹۲)	ارض شروان التي فيها صخرة موسی التي فيها عين الحيوان (ص ۱۲۳)
۶	و علماء گفته اند که چون رومیان بیت المقدس را خراب کردند و از آنجا برده بودند حق تعالی بر ایشان خشم گرفت و از آنجا اسیر و برده بردن رسم فرمود لاجرم از آن وقت باز هیچ روز نگذرد که از روم بدیگر ولایت برده نبرند (ص ۹۴)	و رروا ان الروم لما اخربت بیت المقدس كتب الله عليهم السبي في كل يوم فليس يمر يوم من ايام الدهر الا و انه من الاهم المطيقة بالروم يسبون من الروم انساناً (ص ۱۱۷ و ۱۱۸)
۷	کنیسه رها: از آن عظیم تر و نیکوتر در جهان عمارت کس نه ساخته بوده اما اکنون خراب است (ص ۱۰۵)	والروم تقول ما من بناء بالحجارة ابهى من كنيسة الرها (ص ۱۶۱)
۸	شستر: از آن محکم تر بندی بر هیچ آب نه بسته اند (ص ۱۰۹)	ولابناء بالحجارة احکم ولا ابهى من شاذروان تُشترلانه بالصخر (ص ۱۶۲)
۹	بحرین: هر که در بحرین مقام کند سهرزش بزرگ شود (ص ۱۳۷)	و من سكن البحرين عظم طحاله (ص ۱۷۱)

۱۰	(از هراة تا سيستان... به روايت مسالك...) هشتاد فرسنگ (ص ۱۷۸)
۱۱	رود سيحان از ولايت روم برمی خيزد (ص ۲۰۹)
۱۲	نیل: از جبال قمر برمی خيزد از آن سوی خط استواء و از جنوب شمال می رود چون بدین سوی خط استوا برسد در دو بحيره جمع می شود و از بحيرات بیرون آمده بر مفازات بلاد زنگ و حبشه و نوبه گذشته بمملکت مصر می رسد... پس بهفت بخش می شود یکی باسکندریه می رود دوم بد میاط... چهارم بفسطاط (ص ۲۱۰)
۱۳	زرین رود: از گاوخانی شصت فرسنگ گذشته این آب در ولايت کرمان پیدا می شود و بدریای شرقی می ریزد و می گویند در زمان سابق نی پاره نشان کرده در گاوخانی در آن آب انداختند در کرمان پیدا شد و این روايت ضعیف می نماید... (ص ۲۱۶)
۱۴	جزایر واقواق: در آنجا زر طلا چنان بسیار است که قلاده سگان و صلیب دیگرها از زر طلا می سازند... و این روايت ضعیف است... (ص ۲۲۹)
۱۵	بر جزیره جامه کوهیست و بر آن کوه زمینی مقدار صد گز در صد گز بود از او آتشی فروزانست که به شب به بلندی دو تیزه بالا در صد گز دیدار دهد و بروز دودی مینماید (ص ۲۳۰)
۱۶	فلجة اسکندر منفذ دریاست [دریای خزر] با بحر فرنگ و این روايت ضعیف است (ص ۲۴۰)
۱۷	واق خلیفه عباسی خواب دید که سد (بأجوج و مأجوج) گشاده شده است... داستان مبسوط اعزام سلام ترجمان... (ص ۲۴۳)
۱۸	سمرقند: خوشترین و نزهتین بلاد جهان است (ص ۲۴۵) ابیات حنین بن المنذر الرقاشی (ص ۲۲۵)
۱۹	بئر معطله و قصر مشید که در قرآن آمده در زمین یون مملکت یمن بوده است (ص ۲۶۳)
۲۰	قسطنطنین (استنبول) بر جزیره افتاده است که سه طرفش شرقی و غربی و جنوبی متوصل بحر روم است و شمالی با خشکی پیوسته (ص ۲۷۰)
	و من مدينة سجستان الى مدينة هراة ثمانون فرسخاً (ص ۵۰)
	و مخرج سيحان نهر اذنه من بلاد الروم (ص ۱۷۶)
	و مخرج نيل مصر القمر بالمين و يصب في بحيرتين خلف خط الاستوا و يطيف بارض النوبة و يجرن الى مصر فيصب بعضه بدمياط في البحر الرومي و يشق باقيه الفسطاط حتى يصب ايضاً في البحر الرومي (ص ۱۷۶)
	و مخرج زرین رود وادی اصبهان منها و يسقى رساتيقها و هي سبعة عشر رستاقاً ثم يغور في رمل في آخرها ثم يخرج بكرمان على ستين فرسخاً من الموضع الذي غار فيه فسقى ارض کرمان ثم يصب في البحر الشرقي و عرف ذلك بقضيب كتب عليه و طرح فيه فخرج بكرمان (ص ۱۷۶)
	وفي مشارق الصين بلاد الواقواق و هي كثيرة الذهب حتى ان اهلها يتخذون سلاسل كلابهم و اطواق توردهم [قدور] من ذهب و يأتون بالقمص المنسوجة بالذهب للبيع (ص ۶۹)
	و بجابة جبيل في ذروته نار تنقد مقدار مائة ذراع في مثلها سمكها قيد رمح فهي بالنهار دخان و بالليل نار (ص ۶۶)
	پیدا نشد فحدثني سلام الترجمان ان الواثق بالله لما رأى في منامه... (صص ۱۶۲ و ۱۶۳ و...)
	[وقالت الحكماء احسن الارض مخلوقة... و انزهها واجمعها طيباً و حسناً مستشرف سمرقند من جبل السغد، قد شبها حنين بن المنذر الرقاشي... (ص ۱۷۲)
	و مخلاف البؤن و فيه ريذة و بها الثرالمعطله و القصر المشيد التي ذكرها الله تبارك و تعالى (ص ۱۳۷)
	- بلد القسطنطينية و حدّه من المشرق الخليج الى بحر الشام و من المغرب السور الميني من بحر الخزر الى بحر الشام و من الجنوب بحر الشام و من الشمال بحر الخزر (ص ۱۰۵)

<p>طایلا و هو البلد الذي فيه قسطنطينية وحده من جهة المشرق الخليج المقدم ذكره و من جهة الجنوب بحر الشام و من جهة الشمال بحر الخزر و من جهة المغرب سور ممدود من بحر الشام الى بحر الخزر (ص ٢٥٧)</p>		
<p>الهرمان بمصر سمك كل واحد منهما اربع مائة ذراع كلما ارتفع دق... والطول اربع مائة ذراع في عرض اربع مائة ذراع بذراع الملك (ص ١٥٩)</p>	<p>بزرگترین هرم (مصر) چهارصد ذراع در چهارصد ذراع طول و عرض دارد (ص ٢٧٦)</p>	<p>٢١</p>
<p>و منارة من نحاس عليها راكب من نحاس بارض عاد فاذا كانت الاشهر الحرام هطل منها الماء فشرب الناس و سقوا و صبوا في الحياض فاذا انقضت الاشهر الحرم انقطع ذلك الماء (ص ١١٦)</p>	<p>در زمین قوم عاد به طلسم مناره‌ای از مس ساخته‌اند و بر آنجا سواری از مس کرده چون ماههای حرام درآید از آنجا آب زاینده شود اهل آن موضع از آن آب چندانی ذخیره کنند که تا سالی دیگر بآن موسم رسیدن ایشان را کافی بود (ص ٢٨٨)</p>	<p>٢٢</p>
<p>و من العجائب بيتان وجدا بالاندلس عند فتحها في مدينة الملوك ففتح احد البيتين... و وجد على البيت الآخر اربعة و عشرون قفلاً كان كلما ملك واحد منهم زاد عليه قفلاً و لا يدرون ما في البيت حتى ملك لذريق و هو آخر ملوكهم فقال لابد لي من ان اعرف ما في هذا البيت و توهم ان فيه مالا و جوهرأ فاجتمعت اليه الاساقفة و الشماسه فاعظموا ذلك عليه و سأله ان يأخذ بما فعلت الملوك قبله فأبى الا ان يفتحه فقالوا... (ص ١٥٧)</p>	<p>در سرای ملک الروم خانه بقفل بود و هیچ حاکم آن قفل نگشودی بلکه هر یک قفل دیگر افزودی تابیست و چهار قفل درو جمع شد پس لودریق که آخر حکام آنجا بود در گشودن آن قفله و دانستن احوال در درون خانه مبالغه نمود هر چند اساقفه و کشیشان مانع شدند و شفاعت کردند فایده نداد و در بگشود تمثال چند دید بر هیئت عرب بعضی شتر سوار و بعضی اسب سوار با تیرها و اتفاقاً همان سال مسلمانان از ملک عرب آنجا رفتند و آن دیار را فتح کردند (ص ٢٨٩)</p>	<p>٢٣</p>
<p>في قبلة بيت المقدس (حجر)... بسم الله الرحمن الرحيم... (ص ١٧٧ و ١٧٨)</p> <p>[در متن کتاب فقط همین عبارت ذکر شده، احتمالاً در نسخه خطی محو شده و به کمک نزهة القلوب می‌توان آنرا تکمیل کرد]</p>	<p>در قبله بیت المقدس سنگی سفید است و بی آنکه بر آنجا دست بشر بدو رسیده مقور شده بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله نصره حمزة و بر سنگی دیگر نوشته که علی ولی الله (ص ٢٩١)</p>	<p>٢٤</p>
<p>واسطوانتان يعين شمس من ارض مصر من بقايا اساطين كانت هناك في رأس كل اسطوانة طوق من نحاس يقطر من احداهما ماء من تحت الطوق الى نصف الاسطوانة، لا يجاوزه و لا ينقطع قطرة في ليل و لا نهار فموضعه من الاسطوانة اخضر رطب و لا يصل الماء الى الارض و هو من بناء هوشنك (ص ١٦١)</p>	<p>و آن آب [مناره مربع ساخته شده از سوی جتیان به فرمان سلیمان] هرگز به زمین نمی‌رسد و تا نیمه مناره بیش نمی‌آید و منقطع می‌شود و آن عمارت از بنای هوشنگ است (ص ٢٩١)</p>	<p>٢٥</p>
<p>و شجرة من نحاس عليها سودانية من نحاس بارض رومية فاذا كان اوان الزيتون صفرت السودانية من الطيارات بثلت زيتونات زيتونتين برجليها وزيتونة بمنقارها حتى تعلقها على تلك</p>	<p>در زمین رومیه در ولایت فرنگ درخت است در آنجا چند مرغ سار از مس ساخته‌اند چون هنگام زیتون باشد آنمرغان در صغیر آیند ساران صحرا بتصور آنکه ایشان محبوسند هر یک</p>	<p>٢٦</p>

<p>السودانية النحاس فيعصر اهل رومية ما يكفيهم لآدامهم و سرحهم ستهم الي قابل (ص ۱۱۶)</p>	<p>سه دانه زيتون دو در پای و یکی در متقار پیش ایشان آورند و بریزند مگر ایشان خلاص شوند چندان زيتون جمع بشود که نگهبانان آن درخت را تا سال دیگر بخرج و مؤنت ایشان کفاف باشد (ص ۲۹۳)</p>	
<p>و فی بلاد الروم علی بحرالخزر بلاد تدعی المستطلة المطر بها دائم الشتاء والصيف لايقدر اهلها علی دیاس زروعهم و تذريتها و انما يجمعونها في البيوت في السنبل فيخرجون منها بقدر حاجتهم فيفركونه بالأيدي ثم يطحن و يخيز (ص ۱۵۶) [تنها موردی که می تواند مربوط به این موضوع باشد] مخلاف صنعا والخشب و رُحابه و مَرمل و من هذا المخلاف خرجت النار التي احقرت الجنة التي ذكرها الله عزَّ و جلَّ في كتابه فاصبحت كالصريم (ص ۱۳۶)</p>	<p>۲۷ در حدود بحر خزر ولایتی است مستطله درو دایم باران بارد چنانکه مزروعاتشان را خورد کردن به دشواری مجال دهد و بدین سبب در خوشه بنهد تا بفرصت خورد کنند و همانا که آن دیار جیلاناتست (ص ۲۹۴)</p> <p>۲۸ در حدود صنعای یمن زمینی است که ازو آتشی عظیم برمی آید.</p>	
<p>پیدا نشد</p>	<p>۲۹ راجه هند جهت مأمون خلیفه تحف بسیار از انواع جواهر و لآلی فرستاد و کنیزکی در غایت حسن و جمال قدش هفت گزر... (ص ۲۹۵)</p>	
<p>و فيه [بحرالهند] سمک طول السمكة عشرون ذراعاً فی جوفها مثلها و فی الاخری مثلها الی اربع سمکات (ص ۶۱)</p>	<p>۳۰ در بحر هند ماهی باشد طولش بیست گزر که اندرون او ماهی دیگر همچنین تا چهار ماهی در اندرون یک دیگر باشد (ص ۲۹۶)</p>	
<p>فمطر صنعاء و ما والاها حزیران و تموز و آب و بعض ایلول من الزوال الی المغرب یلقى الرجل الرجل نصف النهار فیکلمه فیقول عجل قبل الغیث لانه لا یبذ من المطر فی هذه الايام (ص ۱۵۶)</p>	<p>۳۱ در صنعای یمن و آن حدود در ماههای حزیران و تموز و آب و بعضی ایلول که غایت گرما باشد همه روزه یک نیمروز باران بارد و قطعاً هیچ روز بی بارندگی نبود چنانکه مردم با هم در امور باستعمال گویند زود باش پیش از آنکه باران آید (ص ۲۹۶)</p>	
<p>و فيه [بحرالهند] سلاحف، استدارة السلحفاة عشرون ذراعاً و فی بطنها مقدار الف بیضة و ظهورها الذیل الجید (ص ۶۱)</p>	<p>۳۲ در آن بحر [هند] سنگ پشت می باشد دورش بیست گزر زایده میباشد و شیر می دهد و از پوست آن آلات حرب می سازند و اندرون او کمابیش یک هزار خایه میباشد (ص ۲۹۷)</p>	
<p>و فيه [بحرالهند] سمک علی خلقه البقر تلدو ترضع و تعمل من جلودها الدرق و سمک علی خلقه الجمل (ص ۶۱)</p>	<p>۳۳ در بحر قلزم ماهی بر شکل شترگاو می باشد که میزاید و شیر می دهد و از پوست ایشان اسلحه و سپر می سازند و حربه درو مؤثر نباشد (ص ۲۹۷)</p>	

۵. معجم البلدان

یکی دیگر از منابع حمدالله مستوفی در تألیف نزهة القلوب کتاب مهم و معروف معجم البلدان اثر یاقوت حموی می باشد که هفده بار از آن نام برده است.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن مأخذ ارجاع داده شده
۱	فیروز آباد قصبه است به نزدیک دریند هوایش نیکو و جاهای بس نزه دارد (ص ۹۲)	در فیروز آباد نیست فیروز قباد مدینه کانت قرب باب الابواب المعروف بالدریند (ج ۳ / ۹۲۹)
۲	قرص شهرکی است بر دو روزه تفلیس و هوای خوش دارد و حاصلش غله عظیم نیکو بود (ص ۹۴)	قرص مدینه ارمیه من نواحی تفلیس یجلب منها الالبوم (ج ۴ / ۵۷)
۳	قالیقا: در بیعه نصاری آنجا خانه بوده است که در هر سال در شب شعانین که آخرین یکشنبه صوم ایشان بود موضعی گشاده شدی و ازو خاک سفیدی بیرون آمدی آن خاک چون تریاک دفع زهر شدی و زیادت از دانگی نشایستی خورد و الا هلاک کردی (ص ۹۷)	قالیقا: یحکی ان بقا لقیلا بیعة للنصاری و فیها بیت نهم کبیر یكون فیه مصاحفهم و صلبانهم فاذا کان لیلۃ الشعانین یفتح موضع من ذلك البیت معروف و ینخرج منه تراب ابيض فلا يزال لیلته تلک الی الصباح فینقطع حینئذ و ینضم موضعه الی قابل من ذلك الیوم فیاخذہ الرهبان و یدفعونه الی الناس و خاصیتہ النفع من السموم ولدغ المقارب والحیات یداف منه وزن دائق بماء و یشربه الملسوغ فیسکن للوقت (ج ۴ / ۲۰)
۴	قیصریه: درو بلیناس حکیم جهت قیصر حماسی ساخته بود که بچراغی گرم می شد (ص ۹۸)	قیصریه: و فیه الحمام الذی ذکرُوا ان بلیناس الحکیم عملها للملک قیصر تحمی بسراج (ج ۴ / ۲۱۴)
۵	ملقونیه: بحدود قونیه است... (ص ۱۰۰)	ملقونیه: بلد من بلاد الروم قریب من قونیه (ج ۴ / ۶۳۵)
۶	فارس: از حضرت رسالت پناه صلعم مرویست که ابعد الناس الی الاسلام الروم ولو کان الاسلام مملقاً بالثریا لتناولته فارس (ص ۱۱۳)	فارس: قد روی عن النبی من انه قال: همانند روایت (ج ۳ / ۸۳۷)
۷	سفید: به حدود سیستان است (ص ۱۴۲)	[در معجم مدخلی به عنوان سفید نداریم] سنیح: مدینه من اعمال کرمان فی وسط المفازه علی طریق سجستان (ج ۳ / ۱۷۰)
۸	فیروز کوه: قلعه حصین است مابین هراة و غزنین و دارالملک حکام غزنین است (ص ۱۴۶) قلعه ایست که کوه دماوند بر آن مشرف است هوایش سرد درخت نمی باشد (ص ۱۶۱)	فیروز کوه: قلعه عظیمه حصینه فی جبال غورستان بین هراة و غزنة و هی دارمملکه من یتملک تلک النواحی (ج ۳ / ۹۳۰) این جمله در معجم نیست

۹	قرنین: قصبه‌ای است از توابع سیستان و بنی لیث صفّار از آنجا خروج کرده است (ص ۱۴۷)	قرنین: قریه من رستاق نیشک من نواحی سجستان... من سرورتنها (۹) الصفارون الذین تغلبوا علی فارس و خراسان و سجستان و کرمان (ج ۲ / ۷۲)
۱۰	کوه قاف: کوه عظیم است بگرد دنیا درآمده ازو تا آسمان یک قامت است بلکه آسمان برو مطبّق است... و جرمش از زمرد است و کیودی هوا از عکس لون اوست... و در بعضی تفاسیر گوید که از زمرد است... همه بیخ کوهها بدو پیوسته است (۱۹۸)	جبل قاف: هذا الجبل يقوف اثر الارض فیستدیر حولها ذهب المفسرون الی انه الجبل المحیط بالارض قالوا و هو من زبرجدة خضراء و ان خضرة السماء من خضرتة قالوا و اصله من الخضرة التی فوقه دان جبل قاف عرق منها قالوا و اصول الجبال کلها من عرق جبل قاف و ذکر بعضهم ان بینة و بین السماء مقدار قامة رجل و قیل بل السماء مطبقة علیه... (ج ۴ / ۱۸)
۱۱	روي عن عبدالملک بن عمیر ان قال النبی صلعم ان الفرات من انها والجنة و لولما يخالطه من الأذا ماتداوی به مریض الأبرأه الله و انّ علیه ملکاً یذود عنه الادواء (ص ۲۱۰)	دوست مانند متن نزهة القلوب (ج ۳ / ۸۶۱)
۱۲	دشت قطوان: از رسول صلعم مروریست وراء سمرقند قرية یقال لها فطوان یتقت منها سبعون الف شهید یشفع کل شهید فی سبعین الف من اهل بیه و عترته (ص ۲۲۶)	سمرقند: ... وزاد حذیقة بن الیمان فی روایة و من خلفها [سمرقند] قرية یقال لها فطوان یبعث منها سبعون الف شهید یشفع کل شهید منهم فی سبعین من اهل بیه (ج ۳ / ۱۳۷)
۱۳	رحبه: آن را قبة الکوفة خواندند	مکان مستقلی به نام رحبه در معجم ذکر نشده است مگر در تمامی مواردی [۷ مورد] به صورت مضاف به کار رفته است، مانند رحبه دمشق: قرية من قراها (ج ۲ / ۷۶۳)
۱۴	مصر: درو زیادت از شش هزار مسجد و هزار و دو بیست حمام و دوازده هزار مناره بود (ص ۲۵۲)	اما در مدخل قبة الکوفة چنین آمده است: و هی الرحبة (ج ۴ / ۳۳) لذا در اینجا به نظر می‌رسد مراد از رحبه معنای لغوی آن است نه نام عَلم یک مکان به طوری که مستوفی گمان کرده است. در مدخل مصر به این موضوع اشاره نشده است.
۱۵	جزیره قابس: بفری اندلس است و درو طلسمی ساخته بودند که مانع دخول اهل بربر بود... (ص ۲۶۷)	قابس: یذکر اهل قابس انها کانت اصح البلاد هوا حتی وجدوا طلسماً ظنوا ان تحته مالا فحفروا موضعه فاخرجوا منه قرية غبراء فحدث عندهم الرواء من حیثین بزعهم (ج ۴ / ص ۴)
۱۶	در مصر، غیر از قفط و حبس الجیوشی وقف نیست (ص ۲۷۲)	قفط: ولیس فی دیار مصر ضیمة وقف ولا ملک لاحد غیرها انما

<p>الجميع للسلطان الألبان الجيوشى و هو ضياع و قرى وقفهما امير الجيوشى بدر الجمالى (ج ٤ / ١٥٢) شبران: من نواحي الباميان بين بست و كابل و بتلك الجبال عيون ماء لا تقبل النجاسات اذا القى فيها شئ منها هاج و غلا نحو جهة الملقى فان ادركه احاط به حتى يفرقه (ج ٣ / ٣١)</p>	<p>در باميان چشمه‌ای است که هر چند نجاسات درو افکنند قبول نکند و بر خشکی افتد و اگر خواهند که سنگ در میانش افکنند مگر بر کنار بتواند ایستد پای بلرزد و درو افتند و غرق شوند (ص ٢٧٨)</p>	<p>١٧</p>
---	---	-----------

٤. تاریخ مغرب

مستوفی ١٨ بار از کتابی به نام تاریخ مغرب نام می‌برد که دقیقاً معلوم نیست مراد او از این نام، کدام کتاب است؟ کشف الظنون از کتابی باین نام ذکری به میان نیاورده است. همچنین نمونه‌هایی از نقل قولهای مستوفی با دو کتاب زیر سنجیده شد ولی در هیچ مورد توافق و هماهنگی بین آنها وجود نداشت:

١. البيان المغرب في اخبار الاندلس و المغرب تأليف ابن عذارى المراكشي
٢. المغرب في ذكر بلاد افريقية و المغرب (جزء من المسالك و الممالك) - تأليف أبو عبيد عبد الله بن عبدالعزيز البكري.

بنابراین در جدول پیوست تنها به ذکر نقل قولهای مستوفی از تاریخ مغرب پرداخته می‌شود:

ردیف	متن نزهة القلوب	متن مأخذ ارجاع داده شده
١	جزيرة خالصة:	
	در او گوسفند صحراى بود بعدد مور و ملخ (ص ٢٢٨)	
٢	از اسکندریه بدین منار [منار اسکندریه] راهی در شیب زمین در سنگ بریده‌اند	
	(ص ٢٢٨)	
٣	مصر: از عهد ابراهیم تا زمان یوسف بر غریب آب نیل بوده (ص ٢٥١)	
٤	(در عمارات فراغه): (صاحب تاریخ مغرب گوید) در سنه ٥١٢ آنجا رسیدم...	
	(ص ٢٥١)	
٥	مدینة النحاس:	
	داستان سلیمان و حبس دیوان... (ص ٢٦٥ و ٢٦٦)	
٦	هرمان مصر: بعضی گفته‌اند که ادریس پیشمیر ساخته... (ص ٢٧٥)	
٧	... بزرگترین هرم چهارصد ذراع در چهارصد ذراع طول و عرض دارد... (ص ٢٧٦)	
٨	در سنه ٥٢٢ قاضی ابوالبشر الاسدی جهت من حکایت کرد که در حدود ابهر بر شتم	
	کوه غاریست و در آن غار سوراخی... (ص ٢٨٢)	
٩	چون در سنه ٥٢٢ به اردبیل رسیدم سنگی دیدم کمابیش دوپست من گوی از آهن	
	ساخته‌اند... (ص ٢٨٥)	
١٠	در پای کوه سیلان درختی است و در حوالیش گیاه بسیار رسته، اما هیچ جانور و مرغ	

۱۱	در ولایت باکویه زمینی است که ازو آتش فروزان است چندانکه بدان آتش نان می‌توان پخت... (ص ۲۸۶)
۱۲	در ولایت اندلس بر سر بیابانی که آن را وادی النمل خوانند... (ص ۲۸۸)
۱۳	در ملک اسکندریه چشمه‌ایست درو صدفاها و او را موسمیست... (ص ۲۸۹)
۱۴	در جزیره مجمع‌البحرین میلی از سنگ سفید صلب ساخته‌اند بیلندی صد گز و در شب فروزان باشد (ص ۲۹۱)
۱۵	در حدود مصر بطرف مغرب ریگ روان عظیم بوده است و در زمان سابق بطلمس شکل مردی از سنگ رخام ساخته‌اند... از غایت هیبت ابوالهول خوانند (ص ۲۹۱)
۱۶	در شهر عین شمس بدیار مصر گروه جن بفرمان سلیمان مناره مربع از سنگ رخام... (ص ۲۹۱)
۱۷	در عسقلان مشهد است آن را مشهد طاهر خوانند... (ص ۲۹۲)
۱۸	صاحب سریر به حضور سلام ترجمان به صید رفت ماهی بزرگی را صید کردند در اندرون او کنیزکی صاحب جمال یافتند (ص ۲۹۶)

قابل توجه است که هر چند نام مأخذ مورد استناد مستوفی تاریخ مغرب است، مواردی از منقولات مربوط به دیار شرق می‌باشد. مانند بند ۸ و ۹ (درباره اردبیل) و بند ۱۰ (درباره سیلان) و بند ۱۸ (درباره دریای خزر)^۳

۷. رساله ملکشاهی

به نظر می‌رسد مراد مستوفی از رساله ملکشاهی رساله‌ای است که به جلال‌الدین ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی (متوفی: ۴۸۵ ق.) نسبت داده شده است و نام دقیق آن معلوم نیست. کتابهای تراجم و آثار تنها به این تعبیر بسنده کرده‌اند: «رسالة في وصف مملکته و اخباره»^۴. ظاهراً از این کتاب نسخه‌ای در دست نیست و لذا امکان مقایسه منقولات حمدالله با متن اصلی رساله وجود ندارد. ۱۱ مورد استناد مستوفی به این کتاب به قرار زیر است:

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	(عوامل یا جامع الحساب) در عهد سلطان ملکشاه سلجوقی بیست و یک هزار و پانصد و چند تومان زر سرخ بوده (ص ۲۷)
۲	در راه کوفه بمشهد مناری کج شده... چنانکه نیمی از زمین برخاسته و نیمی افتاده از حال آن پرسیدند گفتند که حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی رضع اینجا می‌گذشت... (ص ۳۲)
۳	رقه:
۴	به عهد قادر خلیفه جعبر نامی که حاکم آن دیار بوده بر لب فوات محاذی شهر رقه قلعه از سنگ خارا ساخته است... (ص ۱۰۴)
۵	رها: دورش پنج هزار و هشتصد گام است از سنگ تراشیده... (ص ۱۰۴) تستر:

چهار شکارگاه است بزرگ یکی رخس آباد... (ص ۱۱۰)	
بلخ:	۶
مردم آنجا را غیرت کمتر باشد (ص ۱۵۵)	
سلطان در کمیت مسافت فراسخ کم و بیشی استماع می کرده است و... در تمامت مملکت خود بنیاد فرسنگی بر شش هزار گام معتدل نهاده است (ص ۱۶۴)	۷
رحبه: بر شرقی فرات افتاده است... (ص ۲۵۰)	۸
در جامع انطاکیه سنونی یکپارچه مرتع است از چوب صنوبر... (ص ۲۶۸)	۹
در زمین ارتاح از توابع انطاکیه چشمه ایست چون آب آن را بر زمین پاشند که درو کزدم بسیار باشد همه کزدمان از سوراخها بیرون آیند (ص ۲۸۸)	۱۰
در شهر انطاکیه خانه ها ساخته اند و بر پشت آن خانه ها باغات کرده و... (ص ۲۸۸)	۱۱

۸. فارس نامه

مستوفی در ده مورد مطالبی را به فارسنامه ارجاع داده است. فارسنامه تألیف ابن بلخی است که نسخه تصحیح شده آن از سوی علی نقی بهروزی (شیراز: انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارسی، ۱۳۴۳ ش.) در تهیه این گزارش مورد استفاده قرار گرفته است.

ردیف	مقن نزهة القلوب	مقن فارسنامه
۱	مملکت فارس دارالملک پادشاهان ایران بوده است (ص ۱۱۲)	در روزگار ملوک فرس، پارس دارالملک و اصل ممالک ایشان بود (ص ۱۴۱)
۲	کوار:	کوار:
	اهل آنجا جلف و کثیف طبع باشند (ص ۱۱۹)	مردم آنجا جلف و کثیف طبع باشند (ص ۱۷۵)
۳	اصطخر:	اصطخر:
	جمشید در اصطخر در پای کوه سرائی کرده بود و صفت این سرای آنکه... (وصف مبسوط آن سرای) (صص ۱۲۰ و ۱۲۱)	جمشید سرائی کرد آنجا در پایان کوهی کی در همه جهان مانند آن نبودست... (تقریباً با تمامی منقولات مستوفی تطابق دارد) (صص ۱۵۴ و ۱۵۵)
۴	مهرویان: ماهی رویان	مهرویان:
	از یک بز هشتاد رطل شیر دوشیده اند (ص ۱۳۱)	میگویند بزغاله تا هشتاد رطل و صد رطل برسد (ص ۲۰۷)
۵	قلعه اسفید:	قلعه اسپیددز:
	در قدیم آبادان بوده است و از قدمت بانی آن معلوم نشد و سالهای دراز خراب مانده و در اوایل عهد سلاجقه ابونصر تیمردانی آن را به حال عمارت آورد و آن قلعه بر کوهی است که دورش بیست فرسنگ است و با هیچ کوه پیوسته نیست و جز یک راه ندارد... چشمه های آب خوش و باغات و میوه و اندکی زراعت دارد... هوایی معتدل دارد... عیب آن قلعه جز آن	بقدم بوده بود اما از سالهای دراز باز خراب شده بود چنانکه کسی نشان نتواند داد که بچه تاریخ آبادان بودست و ابو نصر تیمردانی پدر باجول در روزگار فتور آن را عمارت کرد و این قلعه ایست کی گرد برگرد کوه آن بیست فرسنگ باشد و حصار نتوان دادن و جای جنگ نیست... هوای آن سخت خنک است و خوش و غله بسیار دارد اما عیب این قلعه آنست کی بمردم

۶	<p>نیست که بمردم بسیار نگاه باید داشت و چون پادشاه مستقیم‌الدولة [۱۹] قصد آن کند تسلیم اولی باشد (ص ۱۳۲) قلعۀ اصطخر:</p> <p>در آن ملک هیچ قلعه از آن قدیمتر نیست و هر استحکامی که جهت قلاع ممکن بود در آنجا کرده‌اند در قدیم آن را سه گنبدان خوانده‌اند زیرا قلاع شکسته و شکنوان در ماحول آن است و بر آن قلعه دره شکل زمینی عمیق بود که آب باران در او رفتی و از یک طرفش بصحرا افتادی، عضدالدولة بر آن طرف بندی بست و آن زمین را بساروج و سنگ و گچ حوضی ساخت که بهفده پایه نردبان درو روند و بکریاس و قیر و موم ساروج را چنان محکم گردانید که قطعاً آب نمی‌تراوید و چندان آب درو جمع می‌شود که اگر هزار مرد یک سال از آن بکار برند یک پایه فرو نشینند و آن حوض را ستونها در میان ساخته‌اند و مسقف گردانیده تا از تغییر هوا آب سالم ماند و بیرون از این مصانع دیگر دارد و هوای آن قلعه معتدل است و عیب این قلعه آنکه حصار بلیغ نه توان داد (ص ۱۳۲)</p>	۷
۸	<p>مرغزار کالان:</p> <p>کسی در آن خانه نتوان نگرید (خانه گور مادر سلیمان) از خوف کور شدن اما ندیدیم که کسی آزمون کرده باشد (ص ۱۳۵ و ۱۳۶)</p>	۹
۹	<p>در فارس نامه قیس را از کوره اردشیر خوره شمرده است (ص ۱۳۶) ابرون:</p>	۱۰
۱۰	<p>آن را از کوره اردشیر خوره گرفته‌اند (ص ۱۳۷) کوه نفشت: بحدود اصطخر است (ص ۲۰۰)</p>	
<p>بسیار نگاه توان داشت و چون پادشاه مستقیم قصد آنجا کند مردم بومی باشند کی آن را بدزدند (ص ۲۲۴) قلعۀ اصطخر:</p> <p>در جهان هیچ قلعه‌ای قدیم از این قلعه نیست و هر احکامی کی (استحکامی کی) صورت بندد آنجا کرده‌اند و بعد پیشدادیان آن را سه گنبدان گفتندی و دو قلعه دیگر را کی بنزدیکی آن است یکی قلعه شکسته و دیگر قلعه شکنوان و این هر دو قلعه ویران است، عضدالدولة حوضی ساختست آنجا [که] حوض عضدی گویند و چنانست کی دره بودست بزرگ کی راه سیل آب قلعه بر آن دره بودی. پس عضدالدوله بریختگری روی آن دره برآورد مانند سدی عظیم و اندرون آن به صهروج و موم و روغن بیانددند بعدما کی کریاس و قیر چند لا بر لا در آن گرفتند و احکامی کردند کی از آن بزرگتر نباشد و این حوض است وسط آن یک قفیز کم عشیری است و عمق آن هفده پایه است کی چون یکسال هزار مرد از آن آب خورند یک پایه کم شود و در میان حوض بیست ستون کرده‌اند از سنگ و صهروج و بر سر آن سقف حوض پوشیده و بیرون از آن دیگر حوضهای آب و مصنعه‌ها هست و عیب این قلعه آنست کی حصار بلیغ توان داد و سردسیر است مانند هوای اصفهان و کوشکهای نیکو و سراهای خوش و میدان فراخ دارد (صص ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲)</p>	<p>مرغزار کالان:</p> <p>... گور مادر سلیمان از سنگ کرده‌اند خانه چهارسو هیچکس در آن خانه نتواند نگریدن کی گویند کی طلسمی ساخته‌اند کی هر کی در آن خانه نگرده کور شود اما کسی را ندیده‌ام کی این آزمایش کند (ص ۲۱۸)</p> <p>جزایر کی باین کوره اردشیر خوره می‌رود... جزیره قیس و اصل همه جزایر جزیره قیس باشد (ص ۱۸۹) (تنها موردی که می‌تواند مربوط باشد):</p> <p>کبرین: جمله نواحی گرمسیر است. (ص ۱۷۶) کوه نفشت... هم نزدیک اصطخر است (ص ۱۶۰)</p>	

۹. جامع الحکایات

جامع الحکایات مورد استناد مستوفی همان جوامع الحکایات سدیدالدین عوفی (۶۳۵ ق.) است که منقولات

زَهة القلوب با بخشهایی از جوامع الحکایات که در دسترس حقیر بود (جلد اول و دوم از قسم سوم و جلد پنجم از قسم اول) تطبیق داده شد و در حدّ فحص و جستجوی بنده، ظاهراً هیچیک از موارد منقول در زَهة القلوب در این مجلدات نبود.

ردیف	معن زَهة القلوب
۱	قسطاس قیصر روم (عموریه و یا انگوریه) بساخت و در آن... (ص ۹۶)
۲	نصبین: در مقابل بانسون پشه و ملخ را بسته بودند (ص ۱۰۶)
۳	در زمان جاهلیت هر چند گاه آب نیل بسته شدی تا دختری... (ص ۲۱۱)
۴	مفازةالمالغ: به یک جانب آن مفازه ریگ روان است که یک راه بیش ندارد (ص ۲۷۳)
۵	در بغداد مردی محمد نام را دختری بود... (ص ۲۸۱)
۶	صاحب تاریخ دیالمه گوید که از ارمن نحف به خدمت ناصرالدوله آورده‌اند در مرد در میان بودند پشت ایشان بر هم چسبیده (ص ۲۸۴)
۷	در عهد سلف در بیت‌المقدس زنی فرزندی آورد دستش بر مثال آدمی و پای بر مثال بزغاله... (ص ۲۹۲)
۸	حکماء در زمان نمرود در هفت شهر جهت او طلسم ساختند... (ص ۲۹۲)
۹	در ارمینة‌الاصغر:
	آتشخانه‌ای است که بامش به صاروج اندوده و... (ص ۲۹۳)
۱۰	در جامع‌الحکایات آمده روی و اندامش پر موی بر شکل خرس و دندان زیرین نداشت... (ص ۲۸۸)

۱۰. تحفة الغرائب

تنها کتابی که به نام تحفة الغرائب ثبت شده است، کتابی است به همین نام به زبان فارسی منسوب به مولی علمشاه عبدالرحمن بن صاجلی امیر^۵ که در موضوع خواص اشیاء و انواع حیل و درسی و پنج باب نوشته شده است.^۶ مطالب منقول از تحفة الغرائب در زَهة القلوب نوعاً تأیید کننده این است که مأخذ مورد استفاده در خواص اشیاء تألیف شده است. اما تنها نکته‌ای که در یکی دانستن مأخذ مورد استفاده مستوفی و کتاب منسوب به صاجلی امیر به نظر می‌رسد مسأله سال وفات صاجلی امیر است که تقریباً همه منابع آن را سال ۹۸۷ ق. ذکر کرده‌اند^۷ که اگر این تاریخ درست باشد مستوفی متوفی ۷۵۰ ق. قهراً از این کتاب استفاده نکرده است. و چون نسخه‌ای از تحفة الغرائب نیز در دست نیست تا در صورت تأیید نقلیات مستوفی از آن کتاب، حکم به نادرست بودن سال وفات صاجلی امیر نمود، لذا در این باره نمی‌توان نظری قطعی داد. یقیناً تحفة الغرائب مورد اشاره مستوفی همان تحفة الغرائب است که به کزّات در عجائب‌المخلوقات از آن یاد شده است. با توجه به اینکه تمامی استنادات به تحفة الغرائب (هفت مورد) در کتاب زَهة القلوب اینگونه آمده است «در عجائب‌المخلوقات و تحفة الغرائب آمده که...» و از سوی دیگر تقریباً تمامی این موارد در عجائب‌المخلوقات نیز به نقل از تحفة الغرائب ذکر شده است می‌توان احتمال داد مستوفی خود به کتاب تحفة الغرائب دسترسی نداشته و تنها به استناد عجائب‌المخلوقات، او نیز همان مطالب را به تحفة الغرائب نسبت داده است.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	کوه صور: در آن کوه سنگی است بر مثال آینه درو اشکال می توان دید... (ص ۱۹۷)
۲	به دپه ایلابستان مابین اسفراین و جرجان غاریست ازو یک بیک آب... (ص ۲۷۸)
۳	در میان بصره و اهواز رودی است که در بعضی اوقات چیزی بر شکل مناره از آن رود پیدا شود (ص ۲۸۳)
۴	در کوه سمرقند چشمه ای است که به تابستان آبش یخ می بندد (ص ۲۸۳)
۵	به کوه اسیره به ولایت فرغانه سنگی است چون انگشت می سوزد (ص ۲۸۶)
۶	در زمین مکران رودی است و بر آن قنطره ساخته اند (ص ۲۸۷)
۷	در ملک هند صورت دو شیر ساخته اند... (ص ۲۹۵)

۱۱. شاهنامه فردوسی

مستوفی در پنج مورد مطالب یا ابیاتی را به نقل از شاهنامه فردوسی ذکر کرده است که به دلیل کم اهمیت بودن آن از نظر جغرافیایی و فاقد فهرست جامع بودن نسخه های موجود شاهنامه از اختصاص وقت برای پیدا کردن این ابیات صرف نظر شد.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	دز بهمن و روئین دز: به وقت پادشاهی میان کیخسرو و فریبرز بر فتح آن قرار دادند و فریبرز از فتح آن عاجز شد (ص ۸۱)
۲	ابر شهره: گزین ابر شهره جو فرهاد کرد
۳	درخت کشمیر: بجنگ از جهان روشنائی ببرد (ص ۹۱)
۴	یکی شاخ سرو آورند از بهشت کوه کنابد:

۵	اروند رود:	بکسوه کنابد کنی کارزار	دگر سوی ریبد بر آرای کار (ص ۱۹۹)
		فریدون چو بگذشت از اروند رود	همی داد بخت شهی را درود (ص ۲۱۵)

۱۲. تاریخ کرمان، سمط‌العلی

مستوفی چهار بار از تاریخ کرمان و یک بار از سمط‌العلی نام برده است. کتاب مستوفی به نام تاریخ کرمان در دست نیست. مقایسه مطالب مندرج در نزهة القلوب با سمط‌العلی نشان می‌دهد در تمامی موارد مطالب منقول از تاریخ کرمان عیناً در سمط‌العلی یافت می‌شود. بنابراین به احتمال قریب به یقین می‌توان حکم کرد که مراد او از تاریخ کرمان همان سمط‌العلی للحضرة العلیا تألیف «ناصرالدین منشی کرمانی» می‌باشد که نسخه تصحیح شده آن توسط عباس اقبال (تحت نظر علامه قزوینی) (انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲) مورد استفاده این گزارش قرار گرفت.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن مأخذ مورد ارجاع
۱	گواشیر: گشتاسف آنجا خانه ساخته بود (ص ۱۴۰)	گشتاسف بن لهراسب... چون بحومه بردسیر رسید و آن حدود را مستعد قبول عمارت یافت با ساحت و اجراء کاریز... (ص ۱۳)
۲	گواشیر: حجاج بن یوسف غضبان بن القبشمری را به فتح آن ولایت فرستاده بود او بحجاج نوشته بود ماژها و شل و تمرها دقل و لصفها بطل ان قل الجیوش بها ضاعوا ان کثرت جاعوا او آن سپاه را باز خواند (ص ۱۴۰)	در زمان جور و تغلب عبدالملک بن مروان، غضبان بن قبشمری که او را جهت استخبار اخبار عبدالرحمن بن اشعث و خوارج به کرمان فرستاده بودند در جواب سؤالی که حجاج بن یوسف علیه مایستحق از وی کرد مشتمل بر استعمال کیفیت احوال کرمان گفت: ماژها و شل و تمرها دقل و اهله بطل ان قل الجیوش بها ضاعوا و ان کثروا جاعوا. حجاج بدین سبب از ضبط و تصرف آن ولایت نافر و معرض گشت و گفت: ترکنها لأهلها (ص ۱۵)
۳	جیرفت: بوقت آنکه عبدالله عمر عبدالعزیز رضی الله عنهما فتح کرمان می‌کرد آن موضع بیشه بود و در او سیبای ضازی بود لشکر اسلام آترا پاک کردند و دیهها ساختند و هر یک بنام بانیش منسوب گردانیدند (ص ۱۴۰)	هم در این سال (عبیدالله بن عبدالله رض) عبیدالله بن زیدالخراسی را بفتح طیس و فهستان روانه گردانید و مفتوح و مستخلص شد... و سواد جیرفت در آن زمان مرغزار و بیشه بود مهاجر و انصار آن خطه را از سیبای ضراری خالی کردند و آجام و آکام را آتش درزدند و بنیای قرئ و دساگر و اجرای میاه و قنوات قیام نمود و هر دیهی را بنام بانی و مالک آن بازخواند (ص ۱۴)
۴	ریغان: بهمن بن اسفندیار ساخت (ص ۱۴۰)	ریغان از بقاع و صفاع قدیمه است و مؤسس و مرصص آن بهمن بن اسفندیار بوده (ص ۱۳)
۵	نرماشیر:	شاه اردشیر دو شهر در کرمان احداث فرمود: یک نرم اردشیر و

اردشیر بابکان ساخت (ص ۱۴۱)	یکی باد اردشیر بکثرت استعمال نرماشیر و بردسیر گفتند (ص ۱۳)
----------------------------	--

۱۳. مصابیح

مستوفی از این کتاب در سه جا (و جمعاً شش) حدیث نقل کرده است. این احادیث که همگی در وصف مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) می باشد در دیگر منابع حدیثی نیز ذکر شده است. روشن است این کتاب از نظر جغرافیایی اهمیتی ندارد و حقیر نتوانستم اطلاعی درباره آن بیابم. ولی شاید این کتاب همان کتابی باشد که الشیخ ولی الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله الخطیب آن را به نام مشکاة المصابیح شرح کرده است،^۸ که متأسفانه به این کتاب نیز دست نیافتم. این احادیث در جدول ذکر شده است.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	لاتشد الرجال الا الى ثلثة مسجد الحرام و مسجد الاقصی و مسجدی هذا (ص ۱)
۲	ان ابراهیم حرم مکه فجعلها حراما وانی حرمت المدينة حراماً ما بین لابنتها متفق علیه لایراق فیها دم و لایحمل فیها سلاح القتل و لایحیط فیها الا الملق (ص ۱۲)
۳	علی بنیان المدينة الملائکه لایدخلها الطاعون والدجال (ص ۱۲)
۴	من استطاع ان یموت فی المدينة فلیمت بها فانی اشفع لمن یموت بها (ص ۱۲)
۵	آخر قریة من قری الاسلام خراباً المدينة (ص ۱۲)
۶	ما بین بیتی و منبری روضة من ریاض الجنة و منبری علی حوضی (ص ۱۳)

۱۴. مجمع ارباب الملک

هیچ اطلاعی درباره کتابی بدین نام در مجموعه ها و کتب آثار به دست نیامد، جز اینکه تألیف قاضی رکن الدین است. مستوفی خود نیز به مؤلف این کتاب اشاره کرده است، البته یک بار به نام «قاضی رکن الدین جوینی»^۹ و بار دیگر به نام «قاضی رکن الدین خوبی»^{۱۰} که قطعاً یکی از این دو مورد صورت تحریف شده دیگری است. منقولات مستوفی از این کتاب، در سه مورد است که در جدول گنجانده شده است.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	حاکم اسمعیلی که ششم خلیفه بنی فاطمه مغرب بود از مدینه علوی را بفریفت تا در شب از خانه او نقب بروضة رسول صلعم می زدند (ص ۱۳ و ۱۴)
۲	ابو طاهر منجم شیرازی در سنه ۴۳۴ در تبریز بود و حکم کرد. که در فلان شب آن شهر بزلزله خراب شود (ص ۷۵)
۳	ستونهای (سرای جمشید در اصطخر) از عمارت خانه های بنت بهمن است (ص ۱۲۱)

۱۵. معارف

مستوفی در دو مورد (هر دو درباره انبیاء پیشین) از معارف ابن قتیبه مطالبی را نقل کرده است. نسخه تصحیح شده ثروت عکاشه (قاهره: دارالکتب المصریه - ۱۹۶۰ م.) مورد استناد این گزارش است:

ردیف	متن نزهة القلوب	متن معارف ابن قتیبه
۱	وهب بن منبه گوید که چون آدم (ع) از بهشت به زمین سراندرید هبوط کرد... حق سبحانه و تعالی خیمه از بهشت برو فرستاد آن را به زمین کعبه فرود آوردند... (ص ۲)	(کاملاً منطبق نیست) قال وهب بن منبه: ولما تاب الله عزوجل على آدم امره ان يسير الى مكة، فطوى له الارض و قبض عنه المسقور... (ص ۱۵)
۲	وهب بن منبه گوید که اسحاق پیشمیر عم پسرش یعقوب عم فرمود که دختران خال خود لابان بن ناهر بن آزر را در نکاح آورد و او بدین مهم عازم خانه خال خود شد در آن راه شیبی بمرحله اورشلیم بخواب دید که بر فوق او از آسمان دری گشوده بودی و نردبانی بر آن نهاده و فرشتگان از او فرو می آمدندی و برو میرفتندی پس حق تعالی بدو وحی کردی و فرمودی اني انا الله لا اله الا انا الهك و اله آبائك و قد ورثك هذه الارض المقدسة و ذريتك من بعدك و باركت فيك و فيهم و جعلت فيكم الكتاب والحكمة و النبوة ثم انامك و احفظك حتى اردك الى هذا المكان و اجمله بيتاً تعبدني فيه و ذريتك فهو بيت المقدس (ص ۱۶)	وكان اسحق امره [يعقوب] ألا ينكح امرأة من الكنعانيين وأن ينكح امرأة من بنات خاله: لابان بن طاهر بن آزر و كان مسكنه الفرات فتوجه اليه يعقوب فادركه الليل في بعض الطريق فبات متوسداً حجراً فرأى فيمابري النائم ان سلماً منصوباً الى باب من ابواب السماء عند رأسه والملائكة تنزل منه و تخرج فيه فاحسب الله اليه: انني انا الله... (تا آخر مانند نقل مستوفی است) (ص ۳۹)

۱۶. تدوین رافعی

با توجه به اینکه هر دو نقل مستوفی از تدوین درباره شهر قزوین است قطعاً مراد او کتاب التدوین فی اخبار قزوین تألیف رافعی می باشد که متأسفانه امکان یافتن این دو نقل از این کتاب دست نداد.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن التدوین
۱	عن جابر بن عبدالله الانصاری: قال النبی اغزوا قزوین فانه من اعلى ابواب الجنة (ص ۵۶)	
۲	حصار شهرستان قزوین که اکنون محلی است در میان شهر شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخته (ص ۵۷)	

۱۷. طبقات

مستوفی دو مطلب درباره همدان را از کتابی به نام طبقات نقل کرده است. ظن قوی می توان داشت که این کتاب باید تألیف «عبدالرحمن بن احمد الانماطی» تحت عنوان طبقات همدان^{۱۱} باشد که اکنون اثری از آن در دست نیست.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	قلمه شهرستان در درون همدان دو فرسنگ طول داشته است (ص ۷۱)
۲	هزار و ششصد و چند چشمه از کوه الوند روان است (ص ۷۱)

۱۸. زبدة التواریخ

دو مورد نقل قول مستوفی از زبدة التواریخ با چاپ تصحیح شده از سوی دکتر محمد نورالدین (بیروت - دار افرأ - ۱۴۰۵ ق.) تطبیق ندارد و حتی مطالبی نزدیک به حرفهای مستوفی نیز در این کتاب نیامده است.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	کوه بامداد: در لر کوچک، بر او سنگ است که به جای هیمه به کار می‌دارند (ص ۱۹۲)
۲	در مانرود لر کوچک نوعی از مارست که بر طرف دم نیز سری دارد (ص ۲۸۱)

۱۹. استظهار الاخبار

کتاب استظهار الاخبار تألیف قاضی احمد دامغانی که مستوفی یک نقل قول از آن داشته، در حال حاضر در دست نیست. نقل قول مستوفی چنین است:
«حاکم اسمعیلی که ششم خلیفه بنی فاطمه مغرب بود از مدینه علویرا بفریفت تا در شب از خانه او نقب بروضة رسول صلعم میزدند» (ص ۱۳ و ۱۴)

۲۰. کتاب التبیان

به احتمال زیاد مراد از این کتاب، التبیان فی احوال البلدان تألیف «احمد بن ابی عبدالله»^{۱۲} می‌باشد که در حال حاضر اثری از آن در دست نیست. مطلب منقول از این کتاب چنین است:
قزوین:
«شاپور بن اردشیر بابکان ساخته و شاد شاپور نام نهاده...» (ص ۵۶)

۲۱. خسرو و شیرین

مستوفی در بحث از کوه بیستن، دو بیت شعر از کتاب خسرو و شیرین شیخ نظامی گنجه‌ای نقل کرده است که به لحاظ کم ثمر بودن و دشواری یافتن آنها در متن اصلی کتاب از این کار صرف‌نظر شد. دو بیت مذکور چنین است:

که ما را هست کوهی بر گذرگاه
چنان کآمد شدن ما را بشاید

۲۲. تنسخ نامه ایلخانی

تنها نقل قول مستوفی از تنسخ نامه ایلخانی تألیف خواجه نصیرالدین طوسی و متن مستخرج از نسخه تصحیح شده این کتاب از سوی سید محمد تقی مدرس رضوی (انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳ ش.) چنین است:

ردیف	متن نزهة القلوب	متن تنسخ نامه
۱	دهنج:	و می‌گویند در ترکستان شهری است که افراسیاب ساخته

بترکستان شهری است که افراسیاب ساخته معدن دهنج است ولون او بیاقوت مانده است (ص ۲۰۴)	است. آنجا دهنه سرخ است برنگ یاقوت (ص ۱۱۹)
---	---

۲۳. گرشاسف نامه

مطلب منقول از گرشاسف نامه به صراحت در این کتاب نیامده اما از اشعار مربوط به «رفتن گرشاسف به تور» می‌توان آن را برداشت کرد.

ردیف	مقن نزاهة القلوب	مقن گرشاسف نامه
۱	آب ابلق ناچین می‌رسد (ص ۲۱۳)	وز آنجای با بزم و شادی ورود - همی رفت تا نزد ابلق رود... (صص ۳۳۸ و ۳۳۹)

یادآور می‌گردد این ابیات در نسخه تصحیح شده حبیب یغمائی (تهران: کتابخانه طهوری)، آمده است.

۲۴. تاریخ شام

نظر به تعدد کتب معروف به تاریخ شام، امکان یافتن منبع دقیق جمله زیر که مستوفی آن را نقل کرده است وجود نداشت:

«شش بار هزار هزار دینار زر سرخ بر عمارت (مسجد جامع دمشق) صرف شده بود.» (ص ۲۵۰)

۲۵. مصنفات رشیدی

معلوم نیست کتابی به این نام وجود داشته یا مراد مستوفی آثار و مصنفات خواجه رشیدالدین می‌باشد. تنها جمله نقل شده از این مأخذ چنین است:

«جرجت:

مملکتی طویل و عریض است» (ص ۲۵۷)

۲۶. تاریخ قضاعی

به گفته صاحب کشف الظنون، تاریخ قضاعی همان کتاب عیون المعارف و فنون اخبار الخلائف تألیف «القاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه بن خضر (جعفر) القضاعی» متوفی ۴۵۴ ق. می‌باشد که در موضوع اخبار پیامبران و تاریخ خلفاء و ولایات پادشاهان نگارش یافته است.^{۱۳} در حال حاضر اطلاعی از این کتاب در دست نیست. نقل قول مستوفی چنین است:

«هلاک قوم عاد در زمینی بوده که مابین عمان و حضرموت است از حساب یمن» (ص ۲۶۴)

۲۷. تفسیر کلبی

محمد بن السائب (۱۴۶ ق.) معروف به کلبی کتابی در تفسیر داشته است^{۱۴} که به احتمال قریب به یقین مستوفی نیز به نقل از دیگران مطلب زیر را به او نسبت می‌دهد.

«قوله تعالى: يا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم و قوله تعالى الى الارض التي باركنا فيها للعالمين در شأن فلسطين منزلست» (ص ۲۷۱)

۲۸. تاریخ بناکتی

تنها مطلب منقول از تاریخ بناکتی با نسخه موجود این کتاب که به همت آقای دکتر جعفر شعار به چاپ رسیده (انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.) تطابق ندارد.
«در جزیره مجمع البحرين میلی از سنگ سفید صلب ساخته اند ببلندی صد گز و به شب فروزان می باشد...» (ص ۲۹۱)

۲۹. آثار الباقیه

مستوفی در یک مورد با تعبیر «در عجائب المخلوقات و آثار الباقیه آمده که...»^{۱۵} جمله ای را از الآثار الباقیه نقل کرده است. مطلب نقل شده که در جاده کوه طارق می باشد در کتاب الآثار الباقیه وجود ندارد، اما قزوینی نیز در عجائب المخلوقات مطلب مربوط به «جبل طارق» را از الآثار الباقیه نقل کرده است^{۱۶} شاید در این مورد نیز (مانند مطالب منقول از تحفة الغرائب) بتوان احتمال داد مستوفی بدون مراجعه به الآثار الباقیه تألیف ابوریحان بیرونی مطالب مربوط به کوه طارق را مستقیماً از عجائب المخلوقات گرفته باشد.

ردیف	متن تزمه القلوب	متن عجائب المخلوقات
۱	کوه طارق بطبرستان: در عجائب المخلوقات و آثار الباقیه آمده که در آن کوه غاریست و در آنجا دکه که آنرا دکه سلیمان خوانند... (ص ۱۹۷ و ۱۹۸)	جبل طارق بطبرستان: ذکر ابوالریحان الخوارزمی فی الآثار الباقیه من تصانیفه ان فی هذا الجبل سفارة فیها دکه تعرف بدکه سلیمان بن داود علیهما السلام... (ص ۱۳۴)

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم، المدينة المنورة: مجمع الملك الفهد للطباعة و النشر، ۱۴۰۶ ق.
۲. ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری - ترجمه یو. اس برگل (ج ۲)، مترجمان: یحیی آرین پور، سیروس ایزدی - کریم کشاورز - تحریر: احمد منزوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۳. تاریخ الادب الجغرافی العربی (ج ۱)، کرانشکوفسکی، نقله الى العربیة: صلاح الدین عثمان هاشم...؟: جامعة الدول العربیة: الادارة الثقافیة، ۱۹۶۱ م.
۴. تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب)، بناکتی (۷۳۰ ق) - به کوشش د. جعفر شعار - تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.
۵. تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، مقبول احمد و تشنر - ترجمه: د. محمد حسن گنجی. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی - ۱۳۶۸ ش.
۶. تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر (ج ۲)، استانلی لین پل و دیگران. مترجم: صادق سجادی. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۰ ش.
۷. تاریخ گزیده حمدالله مستوفی. با مقدمه: ادوارد براون. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶ م.
۸. تسوخ نامه ایلخانی، محمد بن محمد بن حسن طوسی (خواجه نصیرالدین طوسی). مقدمه و تعلیقات: سید محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳ ش.
۹. جوامع الحکایات (جلد اول و دوم از قسم سوم)، سدیدالدین عوفی (۶۳۵ ق.) مقابله و تصحیح: د. بانو مصفا (کریمی). انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش. و نیز همان کتاب (جلد پنجم از قسم اول) همان نویسنده، به اهتمام: د. جعفر شعار. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. خدمات مسلمانان به جغرافیه، د. نفیس احمد. ترجمه: حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۱۱. زبدة التواریخ، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصرالحسینی. تحقیق: د. محمد نورالدین. بیروت: دار اقرأ، ۱۴۰۵ ق = ۱۹۸۵ م.
۱۲. سمط العلی للحضرة العلیة ناصرالدین منشی کرمانی، تصحیح و اهتمام: عباس اقبال. تحت نظر: علامه محمد قزوینی. انتشارات اساطیر: ۱۳۶۲ ش.
۱۳. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، زکریا بن محمد بن محمود القزوینی (۶۸۲ ق.) دارالتحریر للطبع و النشر و همان کتاب (فارسی) همان نویسنده - تصحیح و مقابله: نصرالله سیوحی - تهران: کتابفروشی مرکزی.
۱۴. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون (ج ۱ و ۲)، مصطفی بن عبدالله (حاجی خلیفه، کاتب چلبی) تصحیح و تحقیق: محمد شرقالدین - استانبول: مکتبه وكالة المعارف، ۱۳۶۰ ق = ۱۹۴۱ م.
۱۵. گرشاسب نامه، حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی. به اهتمام: حبیب ینعمانی. تهران: کتابفروشی طهوری، ۲ ج.
۱۶. مدخل تاریخ شرق اسلامی: تحلیلی کتابشناختی، زان سوازه - ترجمه: نوش آفرین انصاری (محقق) تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۱، ۱۳۶۶ ش.

۱۷. المسالك و الممالک ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله ابن خرداذبه، تصحيح: دخويه، ليدن: مطبعة بريل، ۱۸۸۹ م.
۱۸. مسالك و ممالک (ترجمه فارسی قرن پنجم / ششم هجری)، ابو اسحق ابراهيم اصطخری. به اهتمام: ایرج افشار. انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳: ۱۳۶۸ ش.
۱۹. المعارف ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة (۲۷۱ ق.) صححه: ثروت عكاشه - قاهره: دارالکتب المصرية - ۱۹۶۰ م.
۲۰. معجم البلدان (ج ۳ و ج ۴)، ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله الحموي الرومي البغدادي (۶۲۶ ق.) تصحيح: فرديناند وستفلد - لايبزيگ: ۱۹۶۹ م.
۲۱. معجم المؤلفين (ج ۵ و ج ۱۰ و ج ۱۳)، عصر رضا كحاله. بيروت: دار احياء التراث العربي.
۲۲. هدية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين (ج ۱ و ج ۲)، اسماعيل باشا البغدادي. استانبول: ۱۹۵۱ م.
۲۳. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی. تصحيح: گای سترنج. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۲۶ ش.
۲. مسالك و ممالک (ترجمه فارسی) - مقدمه مصحح: ص هفت و هشت
۳. قرار بود منابع نزهة القلوب بر حسب كثرت ارجاعات مرتب شوند؛ اما در كنترل مجدد يك مورد بر تاريخ مغرب افزوده شد كه ديگر امكان جابجایی آن با معجم البلدان نبود.
۴. معجم المؤلفين، ج ۱۳ / ۶: و هدية العارفين، ج ۲ / ۴۷۱
۵. كشف الظنون، ج ۱ / ۳۷۱؛ و هدية العارفين، ج ۱ / ۵۴۷
۶. كشف الظنون، ج ۱ / ۳۷۱
۷. معجم المؤلفين، ج ۵ / ۱۴۱ - هداية العارفين، ج ۱ / ۵۴۷ - كشف الظنون، ج ۱ / ۳۷۱
۸. كشف الظنون، ج ۲
۹. نزهة القلوب، ص ۱۳
۱۰. نزهة القلوب، ص ۷۵
۱۱. كشف الظنون، ج ۲ / ۱۱۰۸
۱۲. كشف الظنون، ج ۱ / ۳۴۲
۱۳. كشف الظنون، ج ۲ / ۱۱۸۸؛ و معجم المؤلفين، ج ۱۰ / ۴۳
۱۴. كشف الظنون، ج ۱ / ۴۵۷؛ و معجم المؤلفين، ج ۱۰ / ۱۵
۱۵. نزهة القلوب ص ۱۹۷ و ۱۹۸
۱۶. عجائب المخلوقات، ص ۱۳۴

پی نوشتها:

۱. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات (فارسی)، مقدمه مصحح، ص ۳



الرسائل الرجاليه، أبو المعالی محمد بن محمد ابراهيم الكلباسی، تحقيق:

محمد حسين الذرايتی، قم: دارالحدیث، ج ۱ و ۲: ۱۴۲۲ هـ. ق. / ۱۳۸۰ هـ. ش.

شيخ أبوالمعالی كلباسی (۱۲۴۷ - ۱۳۱۵ هـ. ق)، پدر صاحب سماء المقال، از عالمان و مجتهدان و مؤلفات فراوان در اصول و فقه و رجال و دیگر دانشهای شرعی دارد. مجموعه حاضر، رسائلی است از وی در باب رجال و حدیث. در دفتر نخست سه رساله آمده است، از این قرار: رساله فی ثقة، رساله فی جواز الاكتفاء فی تصحيح الحديث بتصحيح الغير و عدمه، رساله فی تزكية الرواة من أهل الرجال دفتر دوم نیز مشتمل بر هفت رساله می باشد که عبارتند از: رساله فی أصحاب الإجماع، رساله فی النجاشی، رساله فی ابن الغضائری، رساله فی الشیخ البهائی، رساله فی المحقق الخوانساری، رساله فی الصحیفة السجادیة، رساله فی التفسیر المنسوب إلی الائمة العسکری [علیه السلام]

چنان که دیده می شود، بویژه دفتر دوم این مجموعه، برای کسانی هم که در زمینه حدیث و رجال به معنای اخص آن کار نمی کنند، سودمندست؛ خاصه آن که وسعت اطلاع و ذوق سلیم و برخورداری وافر مؤلف از علوم گوناگون، نوشتار او را عرصه عرضه فواید و نکات و توضیح بدایع و دقائق پراکنده ولی مفید نیز گردانیده است. می شاید طابعان مجموعه نمایه ای گویا و فهرستی مبسوط برای اینگونه فواید فراهم سازند.

